



مروری بر چند نمونه تشبیه و استعاره در یک متن پهلوی جدلی

دکتر زهرا تبریزی شهروی

استادیار گروه فرهنگ و زبان های باستانی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

چکیده

تشبیه و استعاره در اغلب متون ادبی به کار می‌رود و در متون ادبی پیش از اسلام در ایران رایج بوده است. در آثار مانوی به دست آمده در تورفان و اندرزنامه‌های پهلوی، بسیاری از تمثیلات و تشبیهات به صورت نصیحت دیده می‌شود که گاهی پند و اندرزهای این متون و اندرزنامه‌های پهلوی به صورت ضرب‌المثل رایج، اکنون به دست ما رسیده است. قابل تأمل است که حتی در بعضی از متون پهلوی (= فارسی میانه) که سبک جدلی و مباحثه‌ای دارد و دارای شیوه نگارشی پرتعقید، عباراتی تمثیل و طولانی و متضمن جملات مرکب و فرعی بسیار است نیز استعاره و تشبیه به چشم می‌خورد. استعاره به نحوه شیوه تفکر بشر مربوط می‌شود و تفکر اصولاً ویژگی استعاری دارد. بنابراین تشبیه و ثقیل و استعاره در اصل شیوه‌ای است که آن را می‌توان در هر نوع متن ادبی به کار برد. در واقع این آرایه‌های ادبی توصیف موضوعی است تحت عنوان چیزی دیگر، که برای رسیدن به منظور اصلی خود از سمبل‌های گوناگون بهره می‌برد.

کلیدواژگان: جدل، مباحثه، ضرب‌المثل، تشبیه، استعاره



مقدمه

آرایه‌های ادبی در متون فارسی کاربرد بسیار دارد و به معنای به کاربردن فونونی است که رعایت آنها بر جلوه‌ها و جنبه‌های زیبایی و هنری سخن می‌افزاید. هرگاه برای تایید یا روشن شدن مطلبی که معمولاً پیچیده است آن را به موضوعی ساده‌تر تشبیه کنیم یا برای اثبات موضوعی، نمونه‌ای بیاوریم آرایه تمثیل را به کار گرفته‌ایم. در آرایه تشبیه نویسنده چیزی را به چیز دیگر به جهت داشتن صفت یا صفاتی که با هم مشترک هستند، مانند می‌کند و هرگاه واژه به دلیل شباهتی که با واژه دیگر دارد، به جای آن به کار رود، استعاره پدید می‌آید. در واقع استعاره نوعی تشبیه است که یکی از دو طرف تشبیه در آن ذکر نشده باشد. در کل در بیشتر متون ادبی آرایه‌های ادبی متعددی به کار می‌رود. در این مقاله به بررسی آرایه‌های تشبیه و استعاره در یک متن پهلوی جدلی و مباحثه‌ای به نام "نامه‌های منوچهر" می‌پردازیم. نامه‌های منوچهر یکی از دو تألیف منوچهر پسر گشن جم یا جوان جم، پیشوای دین زرتشتیان در قرن سوم هجری است، نامه‌های منوچهر در رد بدعت‌گزاری زادسپرم، برادر نویسنده نوشته شده است. این بدعت درباره مراسم تطهیر به نام برش نوم (۱) است، زادسپرم فتوی می‌دهد که برش نوم را می‌توان به صورت ساده‌تری اجرا کرد: نامه اول منوچهر خطاب به مردم سیرجان کرمان، نامه دوم خطاب به بهدینان (= زرتشتیان) است و برابر با تاریخ ۲۵ یزدگردی (۸۸۱م) است (تفضلی، ۱۳۷۷، ۱۵۰) با توجه به مطالب نامه دوم زادسپرم برادر منوچهر، پیشوای عالی سیرجان برای مراسم و آداب برش نوم، حکم جدیدی داد (وست، ۱۳۸۲، ۱۲). او معتقد است که مراسم تطهیر برش نوم را که نقش مهمی در زندگی مزدیسنان دارد، می‌توان با تطهیر ساده‌تری اجرا کرد یا کلاً مراسم را برگزار نکرد. منوچهر که خود پیشوای فارس و کرمان بود. در سومین نامه خود که نامه سرگشاده خطاب به همه بهدینان است به تکفیر زادسپرم می‌پردازد، منوچهر برای رد فتوای برادر و اثبات نظر خود، علاوه بر استناد به متون دینی به چاشته‌ها (۲) و آموزه‌های دینی اشاره می‌کند. در نامه‌های منوچهر، مطالب پیچیده و دشوار که متضمن مسائل فقهی و با جزئیات خاص است مطرح می‌گردد، غریب و ناآشنا بودن این مضامین و پیروی از سبک نگارش قدیمی، علت‌های اصلی دشواری متن است. افزون بر اینها منوچهر بارها برای بیان منظور خود دست به دامان ضرب-المثل، و تشبیه و استعاره می‌زند و فنون ادبی را به کار می‌گیرد. بدین ترتیب نامه‌های منوچهر انباشته است از عبارات و واژه‌های ثقیل و دشوار، به ویژه بیان فقهی و آیینی کهن که کمتر در متون دیگر به این شکل فشرده و متمرکز دیده می‌شود، در این متن بسیار وجود دارد.

درآمدی بر چند بند از متن پهلوی نامه‌های منوچهر که تشبیه و استعاره و ضرب‌المثل در آن به کار رفته:

1) u-m pad-iš ō yazadān spās hangārd abar razmīg ī ēn gumēzišnīg axwān tis-iz xīrān ī gētīg pad xrad ayārīh čand šāyēd frārōn rāmišn dādīh sūd a-sazišnīg kirbag xwāst padīrift abzāyēnīd ōwōn sazēd čiyōn ān-iz ī abar wizīr ī dānāgān guft ēstēd kū az-iz rāyēnišn ī gumēzag xīrān ī āhōgēnīdag pad nērang ī xrad ud sūd kirbag ōwōn wizīnēnd ud harrōbēnēnd ud uzēnēnd čiyōn sag ēr az āb ud dēbāg ud zarr az xāk.



۱) و بدان سبب به ایزدان سپاس گزار شدم، درباره مسائل متضاد این هستی آمیخته چیزهای مادی به یاری خرد چندان < که > شاید دادی رامش درست رفت، < و > سود کرفه مستدام < به عنوان > خواسته پذیرفت، می افزایند، آن گونه سزد چنان که آن نیز بنا بر وجر دانایان گفته شده است، که نیز از آرایش امور گمیخته آلوده شده، با نیروی خرد و سود، کرفه (۳) را آن گونه گزینند و گرد آورند و هزینه کنند چنان سنگ پایین از آب و دیبا و زراز خاک.

2) sahēm kū ašmā abar ēn xīr xwēš ōwōn wēš hēd čiyōn zarduxšt ī apafrapay ka-š waxšagihā winārd u-š apafrapay xwad wēšīhist u-š bē ō nibišt kū az dēlamānān ka-šān ašnūd ēg-šān nēk passandīd ud rāzīgān passox nibišt kū agartān andar dūr-iz nihād hē ēg-šān wēh-iz passandīd hē.

۲) می‌پندارم که شما بر این کار نسبت به خویش آنگونه بیش آید، مانند زردشت پاچنبری هنگامی که < جامه > و خشی آراست و چنبر پایی خود را بیش کرد و او بنوشت که از دیلمانان (= مردم دیلمان) هنگامی که شنیدند، پس نیک پسندیدند و رازیان (= مردم ری) پاسخ نوشتند که اگر اندر دور نیز < این قاعده > را می‌نهادید؛ پس آن را بهتر پسند افتادی.

3) ud starhangārān-iz astišn ī axtarān ast ka ān ī mihr māh az zīg ī šatwahrān ān ī kēwān az zīg hindūg ud ān ī wahrām az zīg ī patramgōš gīrēnd astišn abēr xūb āyēd zūr passāzišn an-ārangak abar āwurdan guft tuwān.

۳) و حتی ستاره‌شماران را در استقرار اختران؛ هست، زمانی آن (= استقرار) مهر و ماه را از (= بنا بر) زیج شهریاران < و > آن (= استقرار) کیوان را از (= بنا بر) زیج هندی و آن (= استقرار) بهرام را از (= بنا بر) زیج بطلموس گیرند < و > استقرار بسیار خوب آید < اما > ترکیب کاذب بدون زحمت بر < رد آن > آوردن می‌توان گفت.

4) kū ēn wēnišn pad ēst ud zīg ī nē šāyēd cē agar zīg ī šatwahrān drust az ān čiyōnīh kēwān warahrān nē az zīg kardan nē xūb tan agar zīg ī hindug rāst az ān čiyōnīh mihr ud māh warahrān nē az ān zīg kard nē xūb agar zīg ī padramgōš rāst az ān čiyōnīh mihr ud māh ud kēwān az ān zīg kardan nē xūb kē rāy pad ēč zīg nē rāst ēn sānwarzišn passāxtan tuwān saxt mēnišn wurrōyēnd.

۴) که این دیدن بنا بر استقرار و زیج (۴) نشاید؛ چه، اگر زیج شهریاران درست < است >، از آن جای که کیوان و بهرام را نه از (= بنا بر) < آن > زیج شمار < کردن نه خوب تن است (= ترکیب خوبی نیست) اگر زیج هندی راست (= درست) < است > از آنجا که < شمار > مهر و ماه و بهرام نه از آن زیج کرده شد، نه خوب < است و نادرست است > اگر زیج بطلموس راست (= درست) است از آنجا که مهر و ماه و کیوان از آن (= بنا بر آن) زیج کردن نه



خوب > باشد > هر که را به هیچ زیج نه راست این سان ورزیدن و ساختن می توان > برای > اندیشه قوی تصور کنند.

5) u-tān saxwan abar ān bawēd ī čiyōn gāzar-ē rāy gōwēnd kū jāmag-ē awiš dād kū-š ālū<d>ag pad-iš pāk bē šōy ōy jāmag stānd abar ātaxš nihād sōxt u-š guft kū-m ālū<d>ag anālūag.

۵) و بر شما آن سخن > صادق > باشد که چون گزری را گویند که جامه‌ای که بدو داده شود که آلودگی بدان > است > را پاک بشوی، او جامه را ستاند > و > بر آتش نهاد > و > سوخت و گفت که > اینک > آلودگی من، ناآلودگی > شد >.

6) u-tān handāzag hamān rāstihā ī-m wihānag rāy ān abar hamē gōwēnd čiyōn-šān bē ō hērbēd-ē guft kū-t čē rāy anāb gōšdāg frāmōš nē būd u-t ēsm ud bōy ān rāy ka bē xwardan nē šāyēd bē frāmōš.

۶) و شما را مانند همان براستی بدین سبب > است که > بر آن (= درباره آن) همی گویند که چون به هیریدی گفتند که ترا چرا > می > ناب > و > گوشدا(۵) فراموش نشود، اما اسم و بوی (= بوی خوش برای آتش) آن را که بخوردن نشاید (= نتوان خورد)، فراموش بکردی.



نتیجه گیری

با توجه به برگردان بندهایی از متن پهلوی نامه‌های منوچهر به زبان فارسی امروزی درمی‌یابیم که حتی در متون این چینی که به علت ویژگی نامه بودن و پیروی نویسنده از سبک نگارش قدیم، متن دشوار است، باز هم نویسنده برای بیان منظور خود دست به دامان ضرب‌المثل، تشبیه و استعاره می‌شود و صنایع و فنون ادبی را به کار می‌گیرد. اشاره نویسنده به نادرست بودن آن طالع بینی که از هم در آمیختن روش های اخترشماری در زیچ شهریاری و زیچ هندی و زیچ بطلمیوس حاصل شده، متوسل شدن به استعاره شخصی به نام زرتشت که پاهای کج و معوج و چنبری دارد و شلواری از دیبا می‌پوشد و ضرب‌المثل بیرون آوردن سنگ از آب و جدا کردن زر از خاک برای تمایز نهادن خوب و بد، آوردن تشبیه گازی که به او گفتند آلودگی جامه را پاک کن و او جامه را سوزاند، و آن هیریدی که گرفتن می و گوشت فراموشش نمی‌شود اما نیایش را از یاد می‌برد، نمونه‌هایی است از کاربرد ضرب‌المثل و تشبیه و اشاره‌هایی که بیشتر کاربرد شفاهی داشته است تا کتبی و نگارشی.



پی نوشت:

۱- برش نوم:

نام مراسم تطهیر است برای کسی که آلوده است (کاپادایا، ۱۹۵۳، ۳۲۴) و می توان گفت که مهمترین مراسم مذهبی شستشو و غسل و تطهیر است، برای کسی که بدن و جامه آلوده به مردار دارد (طاوسی، ۱۳۶۵، ۱۰۳) و چون اجرای آن نه شب به درازا می کشد، به برش نوم نه شبه نیز معروف است (بویس، ۱۳۷۰، ۴۲۱). این آیین بزرگترین و کارآمدترین آیین پاک کردن آلودگان است که نه تنها آلودگی را پاک می کند بلکه درهای بهشت را به روی او می گشاید.

۲- چاشته:

چاشته (čāštāg) در پهلوی به معنی آموزش، آموزه است (مکنزی، ۱۳۷۳، ۵۷). از آثار پراکنده در نوشته های پهلوی بر می آید که در دوران ساسانیان و شاید بیش از آن نیز، سه نحله و مکتب فقهی زرتشتی وجود داشته است و هریک را چاشته می نامیدند (مزدپور، ۱۳۷۶، ۴۱۱-۳۸۹). میدیوماه پسرعمو و نخستین پیرو زرتشت است و یکی از سه چاشته یا نحله فقهی منسوب به اوست و به پرشش او از پیامبر بارها اشاره شده است (مزدپور، ۱۳۷۸، ۲۴۱). شادروان جهانگیر تاوادیا، دانشمند پارسی، چاشته، "چاشته" را آموزش و شیوه خاص در تفسیر و دریافت فقهی می داند و از پیروان چاشته ها به عنوان گروه هایی یاد می کند که هر یک با اقتدا به رایمند و آموزگاری واحد، در مجموع روشی متحد در تفسیر و آموزش فقهی اختیار کرده بودند و نظر و شیوه ای ویژه در گوشه هایی از نظام احکام فقهی داشتند (تاوادیا، ۱۳۴۸، ۴۷).

۳- کرفه: پهلوی kirbag

کرفه، ثواب و وظیفه مذهبی است که در مقابل گناه است (فروهوشی، ۱۳۸۱، ۲۶۸).

۴- زیج:

معرب واژه زیج فارسی در لغت به معنی تعیین احوال و حرکات ستارگان است و اصطلاحاً به کتابهایی اطلاق می گردد که حرکات ستارگان و اجرام سماوی در آنها ضبط شده باشد. از آنجا که دو عامل زمان و مکان در ضبط پدیده های نجومی نقش اساسی دارد معمولاً در مدخل بسیاری از زیج های ایرانی، وسایل اندازه گیری زمان که همان گاه شماری های گوناگون است، به تفصیل شرح داده شده است (عبداللهی، ۱۳۷۵، ۱۵).

۵- گوشودا:

فراورده گاو نیکو آفریده است، که می تواند گوشت یا شیر باشد، در مراسم مذهبی زرتشتی، گوشودا، کره ای است که از شیر گاو تهیه می شود که همراه درون (= نان مخصوصی که زرتشتیان هنگام اجرای مراسم مذهبی سر سفره می گذارند) مصرف می شود (میرفخرائی، ۱۳۶۷، ۹۹).



کتابنامه:

- بویس، مری (۱۳۷۰)، **تاریخ کیش زرتشت**، ترجمه همایون صنعتی زاده، انتشارات توس.
- تاوادی، جهانگیر (۱۳۴۸)، **زبان و ادبیات پهلوی**، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، انتشارات دانشگاه تهران.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۷)، **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام**، انتشارات سخن.
- طاووسی، احمد (۱۳۶۵)، **واژه‌نامه شایسته ناشایست**، انتشارات دانشگاه شیراز.
- عبد‌الهی، رضا (۱۳۷۵)، **تاریخ در ایران**، انتشارات امیرکبیر.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۸۱)، **فرهنگ زبان پهلوی**، انتشارات دانشگاه تهران.
- مزدپور، کتابون (۱۳۷۶)، **"چاشته یا سه نحله فقهی در روزگار ساسانیان"** یادنامه دکتر مهرداد بهار، انتشارات آگه.
- مزدپور، کتابون (۱۳۷۸)، **داستان گرشاسب**، تهمورس و جمشید گلشاه و متن‌های دیگر (بورسی دستنویس ام، او ۲۹)، انتشارات آگه.
- مکنزی، دن (۱۳۷۳)، **فرهنگ کوچک زبان پهلوی**، ترجمه مهشید میرفخرائی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرفخرائی، مهشید (۱۳۶۷)، **روایت پهلوی**، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- Kapadia, P.D (1953), **Glossary of Pahlavi vandidad**, Bombay.
- West, E.W (1882), **The sacred Books of the East**, Vol, 18, Oxford.



A survey on some samples of metaphor and simile in a controversial Pahlavi text

Zahra Tabrizi Shahrovi

Ancient Culture and Languages Department, Faculty of Humanities, Hamedan Branch,
Islamic Azad University, Hamedan, Iran

Abstract:

Metaphor and simile is used in most literary texts and was common in pre-islamic literary texts. In the Manichean works discovered in Turfan and in Pahlavi letters of advice, many allegories and similes can be seen as advice. Sometimes the advice of these texts and Pahlavi letters in the form of a common proverb is now common. It is noteworthy that even in some of the Pahlavi texts (middle Persian) which have a controversial style with heavy and long phrases, including many compound phrases and sub-sentences, metaphor and simile can be seen. Metaphor is related to the way of human thought and thought has a metaphorical character. Therefore, allegory and metaphor are basically a method that can be used in any type of literary text. In fact, these literary arrays are thematically described as something else that use various symbols for its original purpose.

Keywords: Dispute, Controversy, Proverb, Simile, Metaphor